شهروند
صفحه آخر
یکشنبه ۳۰ شهریور ۱۳۹۹
سال هشتم|شماره ۲۰۷۱
می‌توانید QRcode زیر را با گوشی اسکن کنید

صفحه روزانه طنز و کارتون
شماره هزار و صد و پنجاه و دوم

پیر را گفتم: به ما شد عرصه تنگ | توی دنیای پر از اندوه و جنگ
جز شکیبایی چه باشد راهکار؟ | خنده کرد و داد پاسخ: «شهرونگ»

شهرونگ

اینستاگرام شهرونگ: instagram.com/shahrvang1 | ایمیل شهرونگ: shahrvang1@gmail.com

آزادراه

چرا نماینده‌های مجلس خوشحالند؟

طیبه رسول‌زاده
طنزنویس

حتما شادی گل‌های زیادی را دیده‌اید که هیچ‌وقت از یادتان نرفته. مثلا شادی گل رونالدو یا شادی گل خداد عزیزی بعد از گل به استرالیا یا آن جوری که علی دایی پس از هر گل دور زمین می‌دوید. همه این‌ها پیش شادی گل هوادار نماینده انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس هیچ است. البته ایشان گل نزده ولی خیلی خوشحال است. حتا شنیده‌ها حاکی است بهزاد غلامپور چندبار ویدیو این شادی را تماشا کرده تا ایرادتش را متوجه شود و در موارد بعدی اصلاح کند.

اگر ویدیو را دیده باشید متوجه می‌شوید دوستی که هوادار نماینده محترم را در آغوش می‌گیرد هم از آمادگی بدنی خوبی برخوردار است. درست است که در همان لحظات اول دقیق نمی‌داند چه اتفاقی افتاده و با خودش می‌گوید: چرا من؟ مگر من چه کاری در ستاد انتخاباتی انجام داده‌ام که لایق این همه عشق و محبت باشم؟ نکند من رای آورده‌ام و خودم نمی‌دانم؟ ولی بعد از گذشت چند ثانیه خودش را جمع و جور می‌کند و از لحظات لذت می‌برد. سوال اصلی ولی این است که این هوادار نماینده انتخابات میاندوره‌ای مجلس چرا انقدر خوشحالند؟ اگر چیز خنده‌داری هست بگویید تا ما هم خوشحال شویم. آیا دو سال در دفتر نماینده خدمت کردن ارزش چنین شادی عمیق و ناگهانی‌ای را دارد آن هم بدون ماسک؟ باید بگوییم که بله. شما اصلن بگو یک ماه. این هوادارن هم دوستان همین نمایندگانند. مگر شوق و ذوق خدمت را در چشمان معصوم تک تک نماینده‌های مجلس نمی‌بینید؟ وقتی کسی پیروز انتخابات مجلس می‌شود، تازه می‌تواند بعد از سال‌ها در صندلی‌های راحت و نرم مجلس یک خواب درست و حسابی داشته باشد و به مسائل پیچیده فکر نکند. اگر تا دیروز به عنوان یک شهروند عادی در تاکسی می‌نشسته و به راننده می‌گفته که همه این‌ها کار خودشان است و گرانی و تورم و بیکاری را مورد نقد قرار می‌داده، از امروز می‌تواند مثل مردم عادی اعصابش را روی چنین مسائل پیش پا افتاده‌ای نگذارد و با خیال راحت به کارش بپردازد. انقدر مسائل مهم وجود دارد که یک نماینده بخواهد درباره‌اش اظهار نظر کند که به مشکلات اقتصادی نمی‌رسد. مثلن همین فیلتر اینستاگرام. یا استفاده جوانان از گوشی و فضای اندروید. یا استفاده از اینترنت در ساعت ۱۲ شب تا ۶ صبح. اصلن ما هر چه می‌کشیم از همین اینستاگرامی است که روی اندروید نصب شده. نگاه کنید تلگرام را فیلتر کردند چقدر اقتصاد رونق گرفت. چقدر مردم به خانواده‌هایشان سر می‌زنند. چقدر پوست‌مان شاداب تر شده؟ توییتر و سایر شبکه‌های اجتماعی هم همین‌طور. یک اینستاگرام مانده که آن هم با تلاش‌های شبانه روزی نمایندگان مجلس و بی‌خوابی‌های فراوان این عزیزان به سرانجام خواهد رسید. به‌جای همه این‌ها تلویزیون را داریم به این خوبی. هر خبری لازم باشد را خودش دستچین می‌کند و به مردم اطلاع می‌دهد. تازه نماینده‌ها به دنبال سپردن بخش نمایش خانگی به صدا و سیما هم هستند. امیدواریم زودتر نمایندگان محبوب و پر رای میان‌دوره‌ای هم به این مشارکت سیاسی بپیوندند و یکی از امضاکنندگان طرح شوند تا قدرت این رسانه ملی هر روز بیش از دیروز شود و مخاطبانش از ۸۰ درصد به ۱۲۰ درصد برسد. بیخود نیست که مجلس هم تصمیم گرفته مجلس تی وی راه بیندازد و از تریبونی پر مخاطب حرفش را به گوش مردم برساند. هم فان است هم تماشا. اصلا شاید دلیل خوشحالی هوادار خاص جناب نماینده میاندوره‌ای مربوط به همین موضوع است. خوشحال است که نماینده منتخبش تبدیل به یک سلبریتی شده و دایم در تلویزیون نشانش می‌دهند. علاوه بر این خبرها حاکی از آن است که مجلس به جز صندلی‌های راحت، دستشویی‌های مجلل و بزرگی هم دارد که هیچ وقت آب در آن قطع نمی‌شود. دیگر چه چیزی از این بهتر. ▣

در حالی که یارانه یک ماه بچه ۴۵ هزار تومان است
قیمت پوشک به ۹۰ هزار تومان رسید

نوزادها: ما از پوشک هدیه رفقامون استفاده کنیم؟

- آموزش و پرورش: بچه‌ها صبح زود زنگ بزنن اگه پوشک ارزون بود کارشونو بکنن
- خبرنگار لندن‌نشین: این در حالی است که نوزادان غربی از یبوست رنج می‌برند
- نماینده مجلس: پس دیگه واقعا باید اینستاگرام رو فیلتر کنیم
- راه حل فوری: بازداشت سلطان پوشک
- دانشمندان ژاپنی: پوشک سرطانزاست، کهنه ببندید
- مردم خطاب به مسئولین: آب هم قطعه
- معاون وزیر مسکن: بیام پوشک رو هم سامان بدم؟

#فرزندم_خودتو_سفت_بگیر #شهرونگ

شهرنگار

«خانم‌های خلاق!» به جای «بدون شرح»

یحیی تدین
کارتونیست

به تازگی طرح زیبایی از «کامبیز درم‌بخش» در صفحه اینستاگرام او منتشر شد که عنوان آن از سوی بعضی مخاطبان مورد انتقاد قرار گرفت. خانم خدمتکاری پس از اتمام تی‌کشیدن، با قراردادن دسته تی وسط آب در گوشه اتاق، یک آباژور می‌سازد. «کامبیز» برای اثر خود عنوانی انتخاب می‌کند با این مضمون: «خانم‌های خلاق!» یکی از مخاطبان انتخاب این عنوان را «آزاردهنده» می‌نامد، چراکه خلاقیت زن‌ها را به مضحکه گرفته است. از آنجا که فرهنگ مردسالاری در جوامع آسیایی از جمله ایران نقش پررنگی دارد و به تازگی نیز حذف تصاویر دختران از روی جلد کتاب‌های درسی خبرساز شده، ابراز چنین واکنشی در این شرایط ملتهب کاملا منطقی است. شاید عنوان «بدون شرح» برای چنین آثاری گزینه مناسب‌تری باشد. قرار نیست نویسنده قبل از آنکه خواننده شروع به خواندن کتاب کند، آخر قصه را به او بگوید یا از او بخواهد پس از مطالعه کتاب چه برداشتی از آن داشته باشد. «استاینبرگ» هنرمند آمریکایی که از پایه‌گذاران طرح‌های «بدون شرح» است، در همه آثار خود قضاوت را به بیننده می‌سپارد تا او هرگونه مایل است با آن اثر ارتباط برقرار کند. ▣

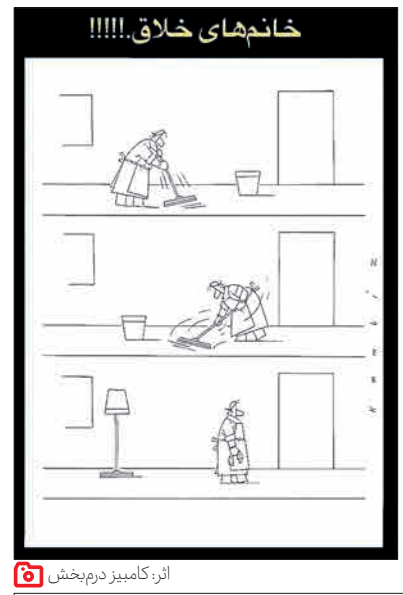

اثر: کامبیز درم‌بخش

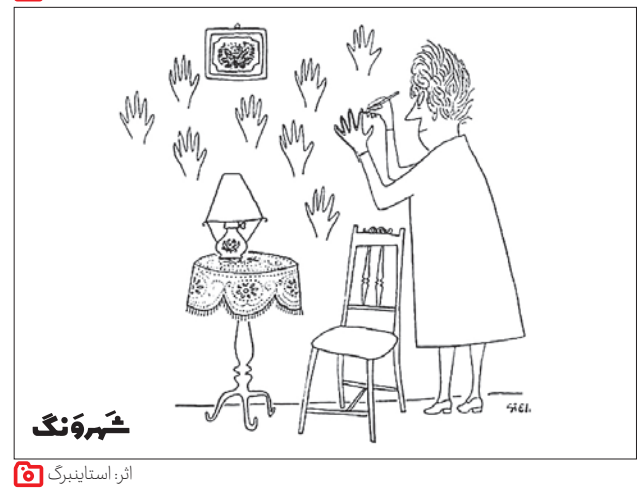

اثر: استاینبرگ

تماشاخانه

کیوان زرگری
کارتونیست
keyvanzargari@yahoo.com

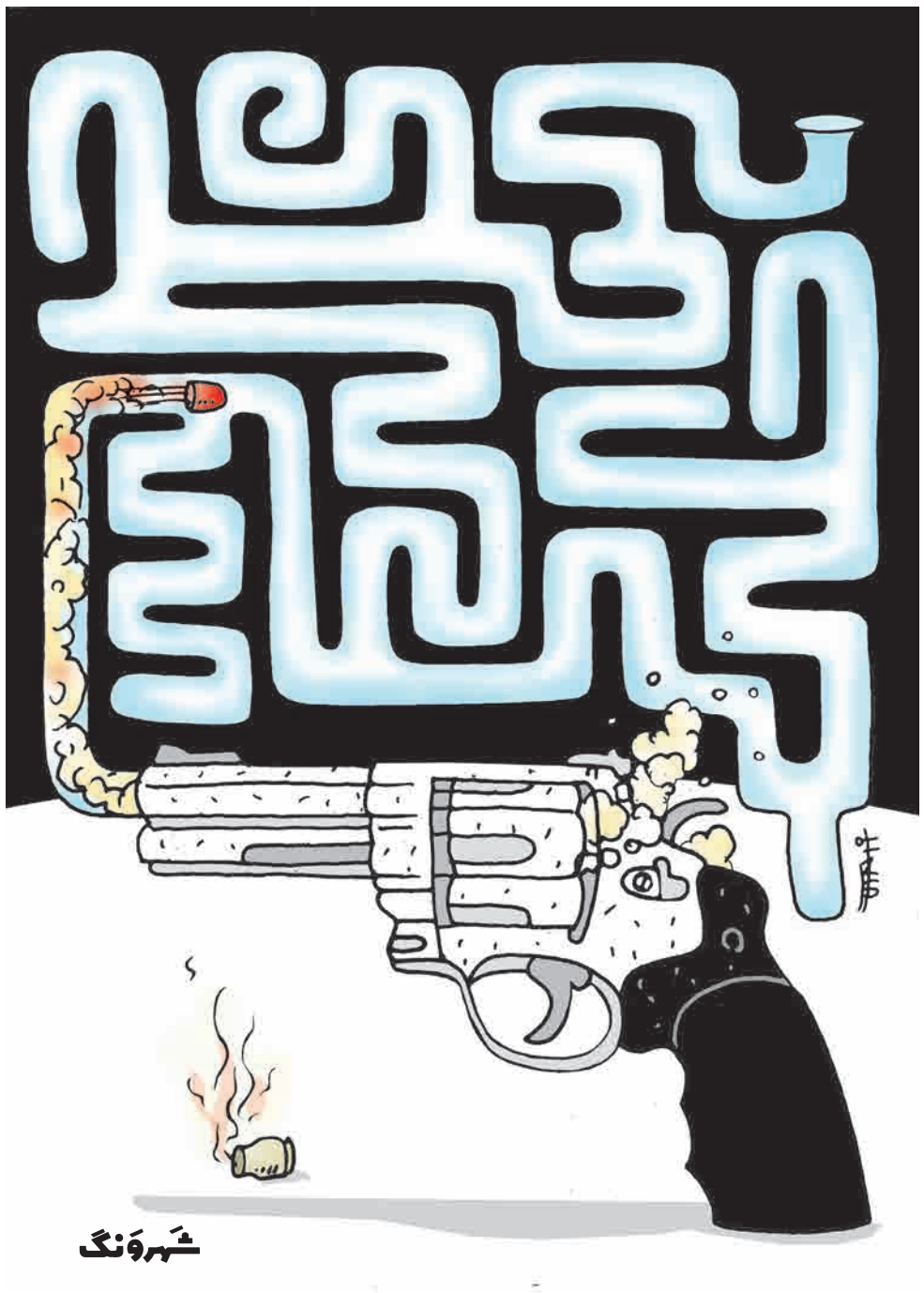

راه ناهموار نویسندگی

بهار اصلانی

مانویسنده‌ها

دلزده بودم اما انگیزه نویسندگی بعد از چاپ همان متنم در روزنامه دِرپیت بی‌مخاطب، دوچندان شده بود. با خودم تکرار می‌کردم: امروز گمنامم اما بالاخره یک روز آثارم در کتابخانه‌ها جایش را باز می‌کند.

هر روز می‌نوشتم و برای استادم در تلگرام می‌فرستادم. هر روز در جوابم می‌نوشت: می‌خونم. با خودم می‌گفتم ایرادی ندارد که چاپ نمی‌شود. من دارم تمرین می‌کنم. ادامه می‌دادم و او کماکان می‌نوشت: میخونم.

یک سال به همین منوال گذشت. دیگر قصه‌ها به مغزم هجوم می‌آوردند. یک بار از تصویر معمولی کلاغی که روی سیم برق تاب می‌خورد، چندین صفحه نوشتم و برای استادم فرستادم. برای بار هزارم برایم نوشت: میخونم. این بار عاجزانه پرسیدم: پس کی؟ گفت: تو فکر کردی خودت تنها شاگردمنی؟ نمی‌بینی سرم شلوغه؟

برایش کشدارترین فحش‌هایی که بلد بودم را نوشتم و فرستادم. نوشت: میخونم.

حیف که نمی‌خواند اما حداقل در دلم آن دندان لق را کنده بودم. با بهرام یکی از همکلاسی‌هایم، درددل کردم. گفت خودش در یک روزنامه دیگر متن‌هایش راه و بیراه چاپ می‌شود. می‌گفت اسفندماه فروش روزنامه‌شان چندین برابر می‌شود.

پرسیدم: اسفند؟ یعنی موقع خونه تکونی؟ گفت: تو میخوای برات سابقه بشه دیگه؟ چه کار داری مردم باهاش چه کار می‌کنن؟ شیشه پاک می‌کنن، طهارت می‌کنن یا میخوننش. تو کاریت نباشه. بنویس بده می‌فرستم برای سردبیر.

چندبار نوشتم و هربار با فیگور نویسنده‌ای خبره ایرادهایم را گرفت و من مثل مسخ شده‌ها اصلاح کردم. می‌فهمیدم چیزی بیشتر از من بلد نیست اما مستأصل بودم و به هر کورسوی امیدی چنگ می‌زدم.

یک بار از هاشم آقا سبزی‌فروش محله‌مان سبزی خریدم. سبزی را برایم داخل روزنامه‌ای پیچید. موقع پاک کردن شمبلیله‌ها و شاهی‌ها چشمم به متن آشنایی در روزنامه افتاد. با عجله گِل‌ها را کنار زدم. متنم با اسم بهرام چاپ شده بود. ▣

تقاطع غیرهم سطح

سنت جاهل‌نشون!

زهرا جمالی
طنزنویس

در تمام اعصار تاریخ بشر مراسم خواستگاری و ازدواج همواره حواشی و پکیج خاص خودش را داشته. در یونان باستان پرتاب کردن سیب به سمت دختر مورد علاقه نشانه خواستگاری از او و گرفتن یا نگرفتن سیب هم نشانه پذیرفتن یا نپذیرفتن خواستگاری بوده. البته با توجه به ضرب دست مردان یونان باستان هیچ دختری جرأت ریسک نگرفتن سیب و تبعاتش را نداشته. حالا این یونان باستان بود، در ایران نه‌چندان باستان، در دوره قاجار مراسم قهوه قجری اجرا می‌شده که اگر داماد بعد از این مرحله جان سالم به در می‌برده، تازه به مرحله بعدی؛ امتحان و تست خورشت بامیه می‌رسیده. رسم دیگری در رابطه با ازدواج در آفریقا بوده که کماکان هنوز هم برقرار است، به این صورت که وقتی کسی به خواستگاری دختری می‌رفته، افراد قبیله با تیر و کمان دنبالش می‌افتادند و طی سه مرحله مابین پایش را نشانه می‌رفتند. اگر داماد می‌توانست تحمل کند، دست دختر را در دستش می‌گذاشتند. البته آمار نشان داده درصد موفق‌شدن به ازدواج و فرزندآوریه بعد از آن، در این قبیله‌های آفریقایی بسیار ناچیز بوده. اتفاقا در بین رسم‌ها و سنت‌های بومی ازدواج، در بین اجداد پدری من هم تا همین عصر حاضر سنت جالبی وجود داشته و هنوز دارد با نام «جاهل‌نشون»! این طوری که بعد از خواستگاری، با حضور تنی چند از مجردان فامیل و جاهلان و جوانان، از جاهل اصلی رونمایی می‌شود. حتما می‌پرسید جاهل اصلی کیست؟ خب معلوم است. از خود داماد که با این شرایط اقتصادی و دلار و تورم تن به ازدواج می‌دهد مگر جاهل‌تر هم هست؟؟ جوانان و مجردان فامیل قبل از عروسی شبی را در کنار یکدیگر با نام شب جاهل‌نشون تا صبح حسابی خوش می‌گذرانند. حتما الان ذهن‌تان می‌رود سمت مراسم مشابه بچل‌رپارتی آنوری‌ها که باید بگویم برایتان متاسفم. تاکی می‌خواهید نگاه‌تان به غرب باشد؟ در مورد این مراسم جاهل‌نشون باید بگویم که متاسفانه در طول سال‌ها به علت کم‌لطفی و کم‌توجهی به رسم و رسومات بومی و محلی و با وارد کردن پیرمرد و پیرزن چینی از خارج، حسابی دستخوش تحریف شده. به این ترتیب که در حال حاضر شما اگر به یک میهمانی جاهل‌نشون دعوت شوی، برخلاف آنچه انتظار داری بعد از ورود با دسته دسته جوانان و جاهلان تَرگل وَرگل روبه‌روشوی، در عوض تیپ به تیپ با پیرمردها و پیرزن‌ها و کهنسالانی که عمرشان به دوره اول سنوزوئیک زمین‌شناسی می‌رسد، مواجه می‌شوی! پیرمردها و پیرزن‌هایی که سخت مشغول غُر زدن هستند و با آب و تاب فراوان شرح حال رماتیسم و واریس و دردهای عضلانی‌شان را برای یکدیگر می‌دهند. طوری که اگر تو هم بین‌شان بشینی ناخودآگاه حس عود کردن رماتیسم بهت دست می‌دهد. در بین اقوام ایرانی مراسم دیگری نیز در رابطه با ازدواج وجود دارد به نام پاتختی! حضور رسانی در چنین مراسمی در بین بانوان بالای ۶۰ سال همراه با یک کله‌قند از دیرباز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده. از این مراسم با عنوان مراسم چکاپ هم یاد می‌شود. نمایندگانی از هر دو طرف انتخاب شده تا با دقت و وسواس، یک کارشناسی و ارزش‌گذاری چشمی از جهیزیه عروس و خود عروس در فردای بعد از عروسی برای سایرین به عمل بیاورند. ▣